

گزارش ویژه شماره ۴۲

واکاوی ابزار و منابع قدرت نرم قطر



بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

گزارش ویژه شماره ۴۲

واکاوی ابزار و منابع قدرت نرم قطر

محمد رضا محمدی

پژوهشگر موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

مقدمه

جوزف نای بر اساس سنت متداول قدرت را اینگونه تعریف می‌کند؛ توانایی در تاثیرگذاری بر رفتار دیگران جهت انجام دادن یا ندادن کاری که بر خلاف خواست آنهاست. به نظر وی چندین راه برای تاثیرگذاری بر کنش‌ها و رفتار دیگران وجود دارد. نخست، مجبور کردن آنها با تهدید، دوم تطمیع و اغوای آنان با پرداخت پول و پاداش؛ و سوم از طریق جذب، همدست و همکار کردن. در حقیقت قدرت مترادف با منابع تولیدکننده آن تعریف می‌شود. در همین راستا قدرت به سه دسته قدرت نرم، سخت و هوشمند تقسیم می‌شود که در ادامه به بررسی قدرت نرم افزاری قطر خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد تا به این سوال پاسخ دهیم که منابع قدرت نرم قطر کدامند، و این کشور چگونه آنها را در راستای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود قرار داده است. مهم ترین نکته در درک سیاست خارجی قطر و تشریح مبانی و اصول اولیه آن، دقت در طبقه بندی این کشور به عنوان کشوری کوچک در عرصه بین‌المللی و ویژگی‌های خاص این گونه دولت‌هاست. این ویژگی‌های خاص باعث شده است بقا و حفظ امنیت زیربنای سیاست خارجی این کشور کوچک باشد.

قدرت نرم در سیاست خارجی قطر

قطر مانند تمام کشورها برای تامین امنیت و حفظ بقا خود با چالش‌های خاصی روبرو بوده است. از سال ۱۷۶۰ تا ۱۹۷۱، قطر متوجه نیاز خود به یک شکلی از قدرت از میان قدرت‌های مختلف مانند: خلیفه بحرین، سلطان مسقط، ایرانیان، عربستانی‌ها، عثمانی‌ها و انگلیس شد. قطر از نظر جغرافیایی کشوری کوچک و آسیب پذیر است که برای ایستادگی در برابر عوامل تهدیدزای منطقه‌ای، نیازمند متحد شدن با کشورهای قدرتمندتر است. قطر تا ۱۹۹۵ برای تامین حداقلی از امنیت، خود را به شدت به قدرت‌های بزرگ وابسته می دانست. این دیدگاه از سیاست‌های سنتی رهبران آن نشأت می گرفت. تصمیم قطر، نقشه راه، منابع مالی لازم و حوزه‌های مشخص شده به تنهایی نمی‌توانستند اهداف قطر را برآورده کنند. حوزه‌های مورد نظر قطر رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای زیادی داشت که از نظر ژئوپلیتیکی در شرایط بسیار بهتری بودند. علاوه بر آن، قطر در منطقه‌ای پرتنش بود و اختلافات ارضی همسایگان خود را داشت.

قطر برای رسیدن به اهداف خود، نیاز داشت که نه تنها به عنوان یک کشور طرفدار صلح و دوستی مطرح گردد، بلکه از سوی قدرت‌های بزرگ حمایت شود. مقامات قطر اعتقاد داشتند سیاست صلح و دوستی باعث می‌شود کشورهای همسایه قطر سیاست‌های جدید این کشور را تهدیدزا تلقی نکنند. همچنین از نگاه آنان متحد شدن با کشورهایی چون آمریکا، استقلال قطر را بیمه می‌کرد. بهترین راه برای حاکمان قطر در جهت نیل به این اهداف، افزایش قدرت نرم این کشور بود. قطر در حالی روی مسئله قدرت نرم تمرکز کرده است که از نظر شاخص‌های قدرت سخت، جایگاه بسیار نازلی در منطقه دارد. در واقع، یکی از ویژگی‌های مهم سیاست قدرت نرم قطر این بوده که در آن توجه چندانی به شاخص‌های قدرت سخت نشده یا ضرورت آن دست کم گرفته شده است. سیاست قدرت نرم دولت قطر در برخی جهات با ترکیه شباهت داشته است که به نظر می‌رسد مهمترین آن عبارت است از رونق کم نظیر اقتصادی این کشور که برای ناظران بین‌المللی بسیار جالب توجه بوده است.

طی یکی دو دهه اخیر مسئله رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهمترین دغدغه‌های دولتمردان قطر بوده که در عمل نیز با نتایج شگفت‌انگیزی مواجه بوده است. در سال‌های اخیر و در شرایطی که اقتصاد جهان با محدودیت‌های رکودی دست به گریبان بوده، قطر از نظر رشد به سریعترین رشد اقتصاد منطقه تبدیل شده و طبق نظر بسیاری کارشناسان

آینده اقتصاد قطر نیز درخشان پیش بینی می شود. با وجود اینکه این کشور از یک سیستم سیاسی اقتدارگرا برخوردار بوده و به لحاظ شاخص‌های توسعه سیاسی در مقایسه با ترکیه در جایگاه بسیار نازل تری قرار دارد، اما در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فضای نسبتاً بازتری دارد و در سال‌های اخیر شرایط توسعه سیاسی در این کشور تا حدی بهبود یافته است. در کنار این شرایط، عوامل مهمی که در قوام یابی قدرت نرم قطر مؤثر بوده اند، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. دیپلماسی صلح و سازش و ائتلاف سازی با قدرت‌های بزرگ

کشورهای کوچک همیشه در مقابل عوامل خارجی مربوط به امور بین الملل آسیب پذیرند. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و حوادث روی داده در اولین جنگ خلیج فارس و در طول جنگ نفت کش‌ها درس با ارزشی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بود. عربستان سعودی، بحرین و مدعیان داخلی خانواده سلطنتی، تهدید کوچکی برای قطر نیست. از نظر امیر حمد، آسیب پذیری در مقابل تهدیدات داخلی و بین المللی، بزرگترین چالش بوده که باید به طریقی آن را حل می‌کرد. تنش میان دوحه و ریاض اولین بار در سال ۱۹۹۲ با تجاوز عربستان به قطر حالت جدی به خود گرفت. تنش های مرزی بار دیگر در سال ۱۹۹۴ تکرار شد. به دنبال آن، قطر قرارداد مرزی ۱۹۶۵ با عربستان سعودی را به تعلیق در آورد و به عنوان اعتراض، از شرکت در جلسات شورای همکاری خلیج فارس خودداری کرد. تنش‌های بلندمدت قطر با بحرین نیز بر سر جزایر حوار، با تصمیم دادگاه بین المللی لاهه، در سال ۲۰۰۱ به نفع بحرین حل شد. تهدیدات خارجی باعث شد قطر به استراتژی‌های تکمیل کننده از قبیل تکیه بر حامیان قدرتمند در برابر همسایگان بزرگتر و بهره برداری از استراتژی نیچه اعتماد کند.

تا سال ۱۹۷۰ قطر در مناقشه با عربستان از حمایت انگلیس برخوردار بود. چیزی طول نکشید که قطر متوجه شد آمریکا می‌تواند جانشین بسیار خوبی برای انگلستان باشد. قطر در جنگ خلیج فارس به نیروهای ائتلاف اجازه داد تا از خاک این کشور برای حمله به عراق استفاده کند. همچنین در سال ۲۰۰۱ قطر رایزنی‌های نتیجه بخشی جهت انتقال پایگاه نیروهای آمریکا که برای نظارت بر منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق ایجاد شده بود، به پایگاه العدید قطر انجام داد.

این پایگاه هوایی به مرکز فرماندهی مرکزی ایالات متحده مبدل شد که تهاجم و اشغال هر دوی افغانستان و عراق را مدیریت کرد و به عنوان ابزار تامین نیروهای ایالات متحده برای هر دو مناطق جنگی مورد استفاده قرار گرفت. دولت اواما در سال مالی ۲۰۱۰ مجدداً درخواست ۶۰ میلیون دلاری برای بازسازی و تجهیز بیشتر این پایگاه کرد. این پایگاه طولانی‌ترین باند هوایی خاورمیانه را داراست. در واقع امیرحمد می‌خواست برای آمریکا وفادارتر از عربستان سعودی باشد. پشتیبانی آمریکا باعث شد قطر از اواسط دهه ۱۹۹۰، با استفاده از ثروت خود، موقعیت نظامی بدون تهدید و مهارت‌هایی نظیر: اجرای نقش واسطه‌گری برای وارد کردن خود در مناقشات رخ داده در خاورمیانه و خارج از آن به عنوان کشوری فعال در صحنه سیاست خارجی ظاهر شود.

قطر برای حفظ دستاوردهای سیاسی خود، نه تنها از جزئی‌ترین اشارات سیاسی که همسایگان شورای همکاری خلیج فارس و خاورمیانه را ناراضی کند اجتناب می‌کند، بلکه سعی دارد روابط خود را با این کشورها بهبود ببخشد. قطر نیازمند حفظ روابط با ایران است، زیرا بزرگترین ذخایر گاز قطر در شمالی‌ترین نقطه این کشور و مشترک با ایران است و تهران می‌تواند به راحتی جلوی کسب درآمد قطر را بگیرد. حفظ رابطه با ایران برای قطر کلیدی است زیرا دارایی‌های قطر فاکتور کلیدی در انعطاف بیشتر و روش خلاقانه در سیاست خارجی این کشور است. روابط حسنه و حساب شده با ایران فقط برای مدیریت میادین مشترک نفت و گاز نیست. این کشور برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود به پشتیبانی سیاسی ایران نیاز دارد. برای مثال، میانجی‌گری قطر در لبنان بدون حمایت ایران میسر نمی‌شد. از طرفی رهبران قطر بر این باورند که آن‌ها باید کشورشان را در مقابل عربستان مصون بدانند ریاض، قطر را به عنوان حوزه نفوذش مورد توجه قرار داده است و دوحه به این مسئله سوطن دارد که مقامات عربستان اگر فرصت داشته باشند برای پیوست و الحاق قطر درنگ نمی‌کنند. البته مادامی که حضور ارتش ایالات متحده در قطر برقرار باشد، این احتمال رخ نخواهد داد.

با وجود این، از نگاه سیاست سازان قطری، روابط حساب شده با آمریکا، عربستان، و ایران به تنهایی برای قطر کارساز نیست. در چند سال اخیر، قطری‌ها روابط سیاسی بسیار خوبی با ترکیه داشته‌اند، زیرا معتقدند ترکیه می‌تواند به اقدامات و درخواست‌های بین‌المللی قطر مشروعیت دهد. تقویت روابط آنکارا-دوحه علاوه بر منافع مشترک، با پیوندهای

مذهبی نیز همراه است و قطر بی میل نیست که ترکیه رهبری جهان عرب را به جای عربستان کسب کند و از همین روی با آغاز جنبش‌های بیداری اسلامی، روابط دو کشور بهتر از قبل شد. رهبران ترکیه به غلط تحولات جدید را فرصتی برای رستاخیز عثمانی‌گری قلمداد نمودند. تحولات جدید برای قطر نیز فرصت مناسبی برای بازیگری فراهم کرد. در نتیجه، سیاست خارجی دو کشور هم راستا شد و قطر در کنار ترکیه قرار گرفت. بدون شک ترکیه قدرتمند، نسبت به عربستان خطر کمتری داشت. از دیگر سو، قطر با اینکه می‌توانست مانند برخی کشورهای اسلامی بی طرف باشد، ترجیح داد روابط گرم‌تری با رژیم صهیونیستی داشته باشد و در همان حال از حماس و حزب اله حمایت کند و رابطه نسبتاً دوستانه‌ای با ایران داشته باشد.

اگرچه هیچ رابطه دیپلماتیک رسمی‌ای بین قطر و رژیم اسرائیل وجود ندارد، در مذاکرات صلح عرب - اسرائیل، قطر نقش رهبری داشته است و از این طریق روابط اقتصادی خود را با رژیم اسرائیل گسترش داد. قطر و رژیم اسرائیل در سال ۱۹۹۶ روابط تجاری آرامی را با یکدیگر شروع کردند در همان سال قطر اولین تجارتخانه خود را در سرزمین‌های اشغالی تاسیس کرد و رژیم اسرائیل نیز دومین دفتر تجاری خود در خلیج فارس را در دوحه بازگشایی نمود. البته تداوم روابط تجاری با رژیم مذکور در تضاد شدید با دولت‌های عربی از قبیل مصر بود که خواستار بایکوت اقتصادی مجدد رژیم اسرائیل از طرف اعراب شده بود. گفتنی است؛ در اوایل سال ۲۰۱۳، وزرای خارجه رژیم اسرائیل و قطر با یکدیگر ملاقات داشته و در مورد پیشبرد صلح در خاورمیانه با یکدیگر گفت و گو کردند. پس از این نشست امیر حمد اظهار داشت که قطر در اندیشه پیمان رسمی صلح با رژیم اسرائیل است.

۲. دیپلماسی نیچه و برندسازی

جوزف نای می گوید «قطر به دنبال دیپلماسی نیچه‌ای بین غرب و جریان ناسیونالیستی عرب است که با کمک منابع مالی قابل توجه خود، مقدمات این امر را فراهم می‌کند.» «دیپلماسی نیچه» اولین بار در دهه نود توسط «گرت ایوانز» وزیر خارجه وقت استرالیا در مورد نروژ به کار برده شد. دیپلماسی نیچه بر تمرکز منابع حول حوزه‌هایی خاص، به جای توزیع همان منابع در تمام سطوح، تاکید دارد که می‌تواند نتایج به مراتب ارزشمندتری را حاصل نماید. دیپلماسی نیچه

ابزاری کارآمد برای کشورهای کوچک، برای مطرح کردن خود در سطح جهان و جلوگیری از پیش داوری های جامعه جهانی در خصوص آن ها شناخته می شود. این دیپلماسی به کشورهای کوچک فرصت می دهد تا با تمرکز منابع نرم افزاری در حوزه هایی خاص به تولید برندهای مالی دست زنند. قطر برای اینکه بتواند در جامعه جهانی مطرح گردد و در نظام بین الملل جایگاه مثبتی داشته باشد باید منابع خود را در حوزه هایی متمرکز کند که برای این کشور تولید برند می کنند. برند، بهترین تصویری است که از محصول در ذهن مشتریان شکل می گیرد. در عرصه سیاست خارجی، مشتریان، افکار بین المللی و نظام بین الملل هستند و محصول کنش یک کشور در این نظام است. برندسازی برای کشورهای بزرگ، نوعی رقابت در عرصه سیاست، تجارت، و فرهنگ است، اما برای کشورهای کوچک انتقال از حاشیه به متن نظام بین الملل است. اولویت اول قطر برای تعقیب سیاست برند سازی و تصویرسازی بین المللی را می توان ایجاد تمایز بین خود و دیگر کشورهای عربی دانست.

قطر در تعقیب سیاست های غیرمعمول در خارج از کشور بدون نگرانی از فشارهای دلهره آور داخلی، آزادانه اقدامات مورد نظر خود را پیگیری می نماید. صنعت گردشگری، مولفه ای مهم در اقتصاد مدرن قطر است. بازوی رسانه ای این کشور یعنی شبکه الجزیره فیلم های زیادی در مورد صنعت گردشگری قطر ساخته و پخش می کند در بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶، بالغ بر سه میلیون نفر از قطر بازدید کردند. همچنین خطوط هوایی نشان دهنده پرواز مکرر هواپیماها با نام قطر در فرودگاه های سراسر جهان و تبلیغ گسترده ای نام این کشور است. قطر با تصمیم فدراسیون فوتبال این شانس را پیدا کرد که میزبان پربیننده ترین رویداد ورزشی دنیا باشد. قطر برنده دیپلماسی ورزشی ای شد که تقریباً از دو دهه قبل شروع کرده بود. از زمانی که امیر حمد در سال ۱۹۹۵ به قدرت رسید، این فکر را در سر داشت تا متناسب با اندازه و کوچک این شبه جزیره عربی، به رنسانسی جهانی برسد. پیام قطر از برد مزایده جام جهانی این بود که «ما خواهان تغییر نگاه های منفی نسبت به کشورهای کوچک با جمعیت محدود و تبدیل آن به نگاه مثبت بودیم».

در همین راستا یک منبع دیپلماسی در دوحه می گوید: پول نیروی محرکه سیاست خارجی قطر نیست. او همچنین اضافه می کند که تمام این هزینه ها برای پایداری بیشتر قطر انجام می شود و اگر این نتیجه بخش نباشد، قطر دیگر هیچ پولی مصرف نخواهد کرد. قطر در چند سال اخیر مبلغی حدود ۲۲۵ میلیارد دلار صرف پروژه های زیربنایی کرده است

که بخشی از آن صرف هزینه های جام جهانی می شود، از جمله: ۳ میلیارد دلار برای آماده سازی زمین مسابقات و ۱۷ میلیارد دلار دیگر که برای ساخت هتل‌ها در نظر گرفته شده است. در ادامه همین تلاش‌ها یکی از مهمترین ابزارها در برند کردن قطر، تلاش آن برای صلح گیری است. ارتقاء هر چه بیشتر «برند مصلح بودن» یعنی کشوری که همواره چهره ای صلح آمیز از خود به نمایش می‌گذارد در شبه جزیره قطر را در برابر تجاوزها و تهدیدها ایمن می‌کند. این کشور همواره سعی داشته خود را البته با موقعیت نسبی، به گونه‌ای وارد منازعات بین‌المللی کند. قطر تلاش‌های میانجی‌گرانه بسیاری در خاورمیانه و خارج از آن، برای مثال، در یمن، صحرای غربی، دارفور، الجزایر، اتیوپی، اریتره، سومالی و اندونزی داشته است. علاوه بر این، قطر مذاکرات بسیاری با گروه‌های فلسطینی حماس، فتح، صاحب منصبان فلسطینی، حزب الله، صاحب منصبان لبنانی، و ایران داشته است. همچنین مشخصه کلیدی سیاست خارجی قطر، ایفای نقش آن به عنوان میانجی و مذاکره کننده در شماری از درگیری‌ها در منطقه خاورمیانه و جاهای دیگری همچون افغانستان، اتیوپی، عراق، سرزمین‌های اشغالی، لبنان، سودان و یمن است.

نکته دیگری که نباید از آن غافل شد، تصمیم گیرندگان اصلی در قطر هستند. امیر این کشور، جانشین وی شیخ تمیم بن حمد آل ثانی (که در سال ۲۰۱۳ رسماً قدرت را تحویل گرفت)، نخست وزیر، و وزیر امور خارجه شیخ حمد بن جاسم آل ثانی هستند. محدود شدن تصمیم‌گیری به این دایره کوچک به این معنی است که تصمیمات سیاست داخلی و خارجی به سرعت اتخاذ می‌شوند و این روال به رهبران قطر اجازه خواهد داد سریعاً به درگیری‌های نوظهور با ارائه پیشنهادات میانجی‌گری واکنش نشان دهند. تلاش‌های فراوان قطر در زمینه برقراری صلح هم در منطقه و هم با در نظر گرفتن وسعت کم این کشور در این راستا قابل توجه است. رویدادهای ورزشی، خطوط هوایی، و فستیوال‌های فرهنگی ممکن است جذابیت قطر را گسترش دهد اما برای ایجاد برندی متمایز کافی نیست. محصول قطر باید برای ایجاد اولویتی با نام برند خود، فراتر از استقرار گسترش بیابد. به طور مشابه شناسایی، اولین گام در برندسازی است.

تمرکز باید ورای ارتباطات برند برای به دست آوردن موقعیت گفت و گو باشد. در برند اساس بر صداقت و در مرحله بعد اعتماد است و در نهایت آخرین گام رشد برند است. مزایای برندسازی به طور منطقی آشکار است زیرا پرستیژ و اعتبار

یک کشور را افزایش می‌دهد. برند می‌تواند برای قطر به رسمیت شناختن را به همراه داشته باشد. قطر می‌تواند با برندسازی مناسب، به مکانی با ساختمان‌های مدرن و مراکز خرید عمده مبدل شود. چشم انداز ملی قطر در سال ۲۰۳۰، تصویری متمایز از قطر ارائه می‌کند که توسعه همه جانبه‌ی انسانی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد. بی‌طرفی در منازعات، موضع نسبتاً مستقل قطر در شورای همکاری خلیج فارس در مقابل عربستان سعودی، میزبانی از کنفرانس‌های بین‌المللی و افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی، مطرح شدن به عنوان کشور مهم تولید گاز و به خصوص ال ان جی، میزبانی تورنمنت‌ها و مسابقات ورزشی بین‌المللی مانند جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲، اقدامات فرهنگی آموزشی، توسعه شبکه تلویزیونی الجزیره و میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای، از جمله تلاش‌های دولت قطر برای تصویرسازی و برندسازی در سطح بین‌الملل است.

۳. رشد اقتصادی

توسعه صنایع گاز قطر باعث شده این کشور به سلطان ال ان جی در جهان شهرت پیدا کند. قطر در دوازدهمین کشور نفتی جهان و سومین کشور گازی بعد از روسیه و ایران است. منابع گازی قطر با حجمی بیش از ۴۰۰ میلیون فوت مکعب، از نظر بزرگی سومین رتبه را در جهان دارد و قطر سعی دارد برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه خود، این منابع را تبدیل به پول کند. درآمد تخمینی حاصل از ذخایر گاز طبیعی مایع قطر در سال ۲۰۱۲، به بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است. این کشور، ثروتمندترین کشور در جهان اسلام از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی محسوب می‌شود و نرخ سرانه دوحه به حدی بالا است که در رده بندی‌های جهانی برخی از شاخص‌های اقتصادی این کشور نه فقط با کشورهای خاورمیانه بلکه با اقتصادهای بزرگ اروپایی مقایسه می‌شود. طبق گزارش سازمان اداره آمار آمریکا، سرانه تولید ناخالص داخلی این امیرنشین تقریباً در سطح سه چهارم بالایی کشورهای اروپایی قرار گرفته و همچنان در حال رشد است.

یکی از ویژگی‌های اصلی در بررسی دیپلماسی قطر مربوط به تمرکز دولتی بر حوزه‌های گوناگون دیپلماسی بویژه دیپلماسی اقتصادی است. دولت قطر به عنوان قوی‌ترین رکن سیاسی و اقتصادی، مهم‌ترین نقش و جایگاه بلامنازع را در

بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امیرنشین قطر بر عهده دارد. به‌گونه‌ای که نه تنها سایر سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی تحت نظر مستقیم دولت فعالیت می‌نمایند، بلکه انواع مسئولیت‌ها و کارکردها بویژه عرصه‌های خارجی در انحصار دولت قرار داشته و به عبارت دیگر بخش عمده دیپلماسی اقتصادی قطر ذیل شبکه‌های دولتی صورت می‌پذیرد و در نتیجه سازمان‌های خصوصی و شرکت‌های غیردولتی نقش چندانی در معادلات ندارند. البته این مساله علی‌رغم ضعف‌ها و مشکلات ناشی از عدم بکارگیری ظرفیت‌های مردمی و شرکت‌های خصوصی سبب شده تا در مقطع کنونی به نوعی تمرکز و انسجام میان بخش‌های مختلف دولتی شکل گیرد.

به‌علاوه از آنجایی که پیوند قطر با بازارهای جهانی عمدتاً از طریق فروش نفت و گاز، خرید مواد اولیه و مبادلات محصولات مصرف داخلی بوده است، لذا در شرایط فعلی قطر از منظر اقتصادی کمتر در معرض چالش‌هایی که دولت‌های توسعه یافته در زمینه عدم مشارکت بخش‌های خصوصی قرار دارند در عمل مواجه می‌باشد ولی در مقابل از مزایای دیپلماسی اقتصادی در داخل کشور همچون تسریع برنامه‌های صنعتی شدن، ایجاد فرصت‌های شغلی بهره می‌برد. طبق گزارش آمار سالانه منتشره در ماهنامه بین‌المللی "گلوبال فاینانس" در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵، دولت قطر بین ۱۰ کشور ثروتمند جهان بوده که حوزه‌های دولتی بیشترین بخش آن را به خود اختصاص می‌دهد. البته قطر از طریق عایدات حاصله از فروش نفت و گاز و سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش که بالغ بر ۲۶ بیلیون دلار برآورد شده است، توانسته بخش‌های خصوصی و عمومی را نیز رونق دهد و برگزاری و اجرای برخی طرح‌های کلان منطقه‌ای و بین‌المللی را از طریق موسسات و سازمان‌های غیردولتی با همکاری سازمان‌های بین‌المللی مانند مرکز تجارت جهانی واقع در ژنو اجرا نماید. اما نکته حایز اهمیت آنست که زیرکی امیرحمد او را از وابستگی به منافع نفتی برحذر داشت.

از آنجایی که اطراف او را افرادی جوان و مشاورانی تحصیل کرده گرفته بودند، او برنامه بلند مدتی را تدوین کرد تا اقتصاد خود را مستقل از نفت کند. او ۴۰ درصد از بودجه قطر را تا سال ۲۰۱۶ به احداث پروژه‌های عظیم زیربنایی تخصیص داده است. این پروژه‌ها شامل احداث فرودگاه بین‌المللی با هزینه ۵/۵ میلیارد دلار و تونل حمل و نقل در دوحه با هزینه ۱ میلیارد دلار و همچنین احداث جاده‌های جدید با هزینه ۲۰ میلیارد دلار می‌شود. همچنین امیر از دانشگاه‌های خارجی دعوت کرد تا با هزینه بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار، شعبه‌هایی در دوحه تاسیس کنند. البته نباید از این

نکته بسیار مهم غافل بود که دستاوردهای این امیرنشین نیز مانند اغلب کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مرهون انتقال منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) در خلال تبعیت و وابستگی به بیگانگان در راستای تامین منافع قدرت‌های بزرگ بوده است. به طوری که حدود ۸۵ درصد از تعاملات بین المللی قطر مربوط به حوزه صادرات انرژی در جهت چرخش مطمئن و پایدار موتور محرک کشورهای غربی (در قالب عقد قراردادهای بلندمدت) شکل می‌گیرد.

بر اساس گزارش بانک جهانی، درآمد سرانه قطر در ۲۰۱۹، بالغ ۱۲۴/۷۴۰ دلار بوده است، که بالاترین درآمد سرانه در جهان است. رشد اقتصادی حتی با سقوط قیمت نفت از ۱۳۰ دلار به حدود ۴۰. در پایان سال ۲۰۰۸ ادامه یافت طبق آمار بانک مرکزی قطر، تولید ناخالص داخلی قطر حدود ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۹ در مقایسه به ۹/۴۰ درصد در سال ۲۰۰۸ با درآمد سرانه تولدی ناخالص داخلی ۷/۹۳۶ دلار بود. این سرمایه‌گذاری‌های قطر در هر زمینه‌ای از کارخانه‌های خودروسازی پورشه و فولکس واگن گرفته تا سرمایه‌گذاری در بانک کشاورزی چین، فروشگاه‌های زنجیره‌ای هاردوس در لندن، یک بانک برزیلی، تصفیه‌خانه‌های نفت چین، تیم‌های فوتبال اسپانیا، و خانه مد فرانسه باعث تبدیل قطر به قوه محرکه بین المللی شد. ارائه کمک‌های مالی از سوی دوحه، برای تسهیل دیپلماسی نیچه‌ای این کشور نیز مورد استفاده قرار گرفته است مثال‌های متعددی برای فراهم آوردن کمک‌های مالی وجود دارد برای نمونه در پی طوفان کاترینا در ایالات متحده امیر قطر شخصاً ۱۰۰ میلیون دلار را به قربانیان این رخداد طبیعی اهدا نمود. قطر برای بازسازی بخش‌های شیعه‌نشین لبنان که در جنگ این کشور با رژیم اسرائیل در سال ۲۰۰۶ ویران شد (به خصوص بنت جبیل) میلیون‌ها دلار اختصاص داد، همچنین ۴۶۰ میلیون دلار به قربانیان اقدام پرستاران بلغاری در لیبی کمک کرد. کمک‌های انسان‌دوستانه قطر به مالی، موجب بروز شایعاتی به سرکردگی الجزایر شد که بنا به گزارش‌ها از حمایت قطر از اکثر انقلاب‌های بهار عرب ناخرسند و ناراضی بود.

۴. شبکه الجزیره، بازوی رسانه‌ای قطر

کشور قطر با داشتن شبکه الجزیره نقش مهمی را در مدیریت افکار عمومی ایفا می‌کند. شبکه الجزیره در جریان انتفاضه دوم فلسطین توانست استقبال مردم کشورهای عربی را بدست آورد. به طوری که مقامات اردنی اعلام کردند که در

جریان انتفاضه دوم، ۳۰ هزار دیش ماهواره در این کشور نصب شد که مردم با هدف شنیدن و دیدن خبرهای انتفاضه از شبکه الجزیره خریداری کردند. اما مطابق با نتایج مصاحبه ادموند غریب از اعضای شبکه الجزیره «دولت قطر تا کنون از الجزیره در نبردهای خود استفاده نکرده است، اگر چه می‌توانسته این کار را انجام دهد و افراد قدرتمند در قطر تا کنون هیچ دخالتی در محتوای خبرهای پخش شده در شبکه نداشته اند». همچنین سو فیلیپس، رئیس بخش انگلیسی شبکه الجزیره، به صورت واضح بیان می‌کند که آن‌ها دارای پخش مستقل هستند، به طوری که هیچ شخصیتی از دولت قطر، یا حتی امیر قطر، دخالتی در امور این شبکه نداشته است. انکار حمایت سیاستمداران قطری از الجزیره زمانی باعث بروز شایعه‌ای مبنی بر این‌که دولت قطر به دلیل فشارهای رو به افزایش ایالت متحده آمریکا و بایکوت تبلیغاتی کشورهای عرب، شبکه الجزیره را در سال ۲۰۰۵ می‌فروشد. اما آن چیز که مسلم است، شبکه الجزیره یکی از مهمترین ابزارهای قطر (اگر نگوییم مهمترین) در پیشبرد اهداف سیاست خارجی این کشور است.

هر چند هیچ اطلاعات صحیحی در مورد هزینه عملیاتی این شبکه موجود نیست، تخمین زده می‌شود که بودجه شبکه الجزیره حدود ۱۲۰ میلیون دلار بود که به مقدار ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار از دولت قطر به این شبکه کمک شده است. برای اطمینان باید به این نکته اشاره نمود که جای دادن و میزبانی کردن از شبکه ماهواره ای الجزیره یک وزنه اقتصادی عظیم است و برای کشور میزبان یک پروژه بدون بازده اقتصادی محسوب می‌شود که سوددهی ندارد. در واقع الجزیره نهادی تجاری نیست تا برای مشتری‌های تبلیغاتی و قطر منبع درآمد باشد. جالب‌تر این است که دلیل اینکه تبلیغ کننده‌ها نسبت به خریدن فضای تبلیغاتی در شبکه الجزیره بی‌میلند، پایین بودن تعداد مخاطبین این شبکه نیست، بلکه فشار بسیار زیاد از سوی عربستان سعودی است. باید پذیرفت که شبکه الجزیره دارای ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مخاطب است. هیچ غول رسانه‌ای دیگری نمی‌تواند چنین تعداد بالایی از مخاطبان را در منطقه داشته باشد.

اگرچه الجزیره سنت ارائه گزارش‌های تحقیق گونه را در جهان عرب بنیان‌گذاری کرد و مرزهای مناظره‌های گروه‌های عربی را تنزل داد، سنت بحث راجع به موضوعات ممنوعه در تلویزیون را شکست، جامعه عرب را در مورد رهبران‌شان بیشتر و بهتر آگاه کرد و برای عرب زبانان محیطی را برای تبادل افکار و عقاید فراهم نمود تا آنان بتوانند آسان‌تر درخواست‌ها و سوالات خود را از حکمرانان و فرمانروایان خود بپرسند. با وجود این، از انتقادات در امان نماند، به خصوص

زمانی که اقدام به پخش نوارهای ویدئویی القاعده، گروه‌های شورشی در عراق و کلیپ‌هایی از مقامات رسمی رژیم اسرائیل نمود و همچنین زمانی که آشکارا به این رژیم اجازه داد اخبار خود را به زبان عبری، انگلیسی یا عربی پخش کند. پخش تصاویر بن لادن، رهبر القاعده، که آمریکایی‌ها را تهدید می‌کرد، موجب ناراحتی آمریکایی‌ها بود. آنها تلویحاً خواستار تعطیلی الجزیره یا تغییر در محتوای برنامه‌های آن بودند.

در اواسط جنگ عراق نیز پوشش خبری الجزیره به سمت مشکلات شهروندان عراقی به دلیل تجاوز آمریکا معطوف شد و در انتخاب واژه‌ها، به جای واژه ایالات متحده از عبارت «نیروهای مهاجم» استفاده کرد و حملات انتحاری را با نام «عملیات شهادت طلبانه» یاد می‌کرد که این نشان دهنده دیدگاه ضد آمریکایی شبکه الجزیره بود. یکی از روزنامه‌های آمریکایی نوشت «الجزیره قدرتمندترین متحد تروریست‌ها در جهان است، حتی قدرتمندتر از سرمایه داران سعودی». به هر حال، این حقیقت که قطر توسط ارتش آمریکا حمایت می‌شود در عین حال شبکه الجزیره که به صورت مداوم میزبان دیدگاه‌های ضد آمریکایی است را در خود جای داده، تضاد قابل توجهی است. توان سیاسی الجزیره تابعی از وابستگی نامتقارن قطر است که بین دو قدرت بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان واقع شده است.

قطر برای مبارزه با هژمونی منطقه ای عربستان و ایران، از الجزیره به عنوان ابزار و وسیله حفظ و ارتقا موقعیت خود بهره می‌برد و با تاسیس العربیه به وسیله عربستان، دولت قطر احساس کرد شبکه الجزیره باید با این رقیب رسانه‌ای جدید رقابت کند. بدون بررسی جنگ رسانه‌ای بین قطر و عربستان سعودی، نمی‌توان به ماهیت شبکه الجزیره پی برد. تجزیه و تحلیل اختلافات بین دو کشور قطر و عربستان سعودی راه ساده‌ای برای توضیح عملکرد دولت قطر در این مورد است که چگونه قطر از شبکه ماهواره‌ای الجزیره به عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌کند. امیر قطر هم پیمان شدن با دشمنان عربستان را شرط مطمئنی برای در امان ماندن از نقشه‌های عربستان می‌داند در این شبکه فضای لازم برای سعودی‌ها و غیر سعودی‌ها فراهم شده تا نظریات و انتقادهای خود را در مورد خاندان سعودی بیان کنند. ابراهیم شرقیه، قائم مقام رئیس مرکز بروکینگز دوحه می‌گوید: «رسانه راهی است که هیچ ریسکی در آن وجود ندارد».

۵. دیپلماسی اعتدال گرا

این گونه استدلال می‌شود که برای کشورهایی با اندازه‌های کوچک و متوسط، دیپلماسی عمومی ارائه دهنده فرصتی برای کسب نفوذ و شکل دادن به دستورکارهای بین‌المللی در مسیری فراتر از محدودیت‌های منابع قدرت سخت آنهاست. معمار نظریه «توان نرم افزاری» جوزف نای اشاره کرده است «قطر سعی دارد روش سیاسی و دیپلماسی‌ای را اتخاذ کند که مابین جریان اصلی ناسیونالیستی عرب و دنیای غرب است و در این میان منابع غنی قطر از این خط مشی حمایت می‌کنند». بررسی سیاست خارجی قطر نشان می‌دهد که این کشور در تلاش برای حفظ تعادل شکننده‌ای میان ثبات داخلی و منطقه‌ای (خلیج فارس) و نفوذ سیاسی گسترده‌تر است. سیاست خارجی قطر گسترده است، با این حال به نظر نمی‌رسد مبتنی بر استراتژی سیاسی منسجمی بنا شده باشد و بیشتر تمایل دارد روندهای سیاسی را به جای تنظیم آنها به بازی بگیرد. روش ارجح سیاست خارجی قطر میانجی‌گری است. تاکتیک هوشمندانه‌ای که از رفتن به سمت یکی از دو طرف اجتناب کرده و بدین ترتیب موقعیت بی‌طرفی خود و وضعیت «دوست هر کس» را حفظ می‌نماید. این می‌تواند به نفوذ گسترده‌تر تعبیر شود. اما حتی اگر میانجی‌گری قطر به طور بارزی برای موفقیتش مورد تحسین قرار بگیرد بررسی دقیق‌تر اثرات محدود و کوتاه مدت آن را آشکار می‌نماید.

